

# امّ ایمن بانویی در کنار رسول الله ﷺ

شهربانو دلبری - استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد مشهد

## چکیده

امّ ایمن یکی از زنانی است که در صدر اسلام، در جوار حضرت رسول اکرم ﷺ بود. در کتاب‌های تاریخی، وی را به نام پرستار پیامبر ﷺ خوانده‌اند. وی از همان ابتدای تولد رسول خدا ﷺ تا پایان عمر آن حضرت در خانواده ایشان حضور داشته است. حضور فعال امّ ایمن در صحنه‌های متعدد اجتماعی (همانند ازدواج حضرت زهرا با علی علیه السلام) و نظامی (همچون احد و...) می‌طلبد تا نگرش دقیق‌تری به زندگی او داشته باشیم. در این مقاله سعی بر این بوده است تا با توجه به مدارک و اسناد معتبر به برخی از این سؤالات پاسخ داده شود: سن و سال امّ ایمن و خانواده او؟ ارتباط او با پیامبر و اهل بیت ایشان؟ موقعیت او در جامعه؟ و چند پرسش دیگر.

## مقدمه

تاریخ ما بیشتر یک تاریخ مردانه است تا زنانه و جایگاه تاریخی زنان در این تاریخ چندان پر رنگ نیست، نمی‌توان تصویری به واقع درست از برخی از این شخصیت‌ها به دست داد. افزون بر آن که در این گونه پژوهش‌ها معمولاً کمبود اسناد و مدارک قابل استناد نیز کار را دشوارتر می‌سازد. اما از آن جا که تلاش‌های هر چند کوچک می‌تواند ما را تا حدودی به واقعیت‌ها رهنمون سازد، می‌توان با بررسی اسناد و مدارک بر جای

در مطالعه تاریخ صدر اسلام به نام افراد بی‌شماری برمی‌خوریم که هر یک به گونه‌ای در حوادث این دوران حساس و مهم نقش داشته‌اند. در این میان نام بانوانی را مشاهده می‌کنیم که نقشی را در اوراق تاریخ سیاسی و مذهبی اسلام ایفا کرده‌اند. درک هر چه بهتر وضعیت و نقش آن‌ها در این روند باعث می‌شود تا ما بیشتر به قضایا و حوادث این دوران آگاهی یابیم. با این حال از آن جا که

مانده تا حدی در این مورد قضاوت کرد. از جمله این زنان، پرستار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امّ ایمن است که در این مقاله به شخصیت او پرداخته می شود.

### اصل و نسب و خانواده امّ ایمن

به گواهی تاریخ «برکه» دخترکی کم سن و سال از حبشه بود. برکه دختر ثعلبه بن عمرو بن حصن بن مالک بن سلمه بن عمرو بن النعمان به کنیه اش «امّ ایمن» مشهور شد.<sup>۱</sup> امّ ایمن از جمله میراث باقی مانده از عبدالله بن عبدالمطلب بود.<sup>۲</sup> برخی او را ابتدا کنیز عبدالله بن عبدالمطلب و سپس میراث پیامبر اکرم دانسته اند.<sup>۳</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله، امّ ایمن کنیز خود را آزاد فرمود.<sup>۴</sup> پس از مرگ عبدالله بجز این کنیز، تعدادی گوسفند و بز نیز به پیامبر رسید. امّ ایمن مأمور چرای گوسفندان آن حضرت بود.<sup>۵</sup> به روایت طبری رسول خدا صلی الله علیه و آله هفت بز شیری داشت که پسر امّ ایمن آن ها را می چرانید.<sup>۶</sup> در کتاب های تاریخی امّ ایمن را پرستار<sup>۷</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر کرده اند.<sup>۸</sup> بدین سان امّ ایمن هنگام ولادت پیامبر اکرم می بایست دخترک کم سن و سالی بوده باشد. باید توجه داشت که نباید امّ ایمن را<sup>۹</sup> دایه پیامبر نامید. با این حال برخی چون علی القارمی در شرح الشفا از

قاضی عیاض نقل کرده که امّ ایمن مرضعه پیامبر بوده است، در حالی که در سایر منابع چنین نظریه ای نیامده است.<sup>۱۰</sup>

رسول خدا عمر چندانی نداشت که همراه مادر و پرستارش امّ ایمن بر دو شتر سوار شده، از مکه به قصد دیدار دایی های خود به مدینه رفتند.<sup>۱۱</sup> آمنه پس از مدتی در منطقه ای به نام ابواء درگذشت و امّ ایمن به همراه آن حضرت با همان دو شتر به مکه بازگشت و پس از این واقعه عهده دار پرستاری از رسول خدا گشت. عبدالمطلب به امّ ایمن سفارش پیامبر را می کرد و می گفت:

«ای برکه از این پسرم غافل مشو. من او را

- ۱- ابن اثیر، اسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۷، ص ۳۵.
- ۲- ابن سعد، طبقات، ج ۱، ص ۹۵.
- ۳- عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۸۶.
- ۴- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۵۶.
- ۵- ابن سعد، طبقات، ج ۱، ص ۴۶۶.
- ۶- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۰۶.
- ۷- حزن در لغت به معنای سرپرستی و پرورش کسی را عهده دار شدن است. خلیل جر، فرهنگ عربی به فارسی، ذیل کلمه حزن).
- ۸- حلبی، السیرة الحلیة، ج ۱، ص ۱۴۴.
- ۹- به لحاظ سن کم و ازدواج نکردنش.
- ۱۰- محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۵۵۵.
- ۱۱- نویری، نهایة الارب، ج ۱، ص ۹۴.

با پسر بچه‌های دیگر کنار درخت سدر دیدم و حال آن که اهل کتاب در کمین اویند و تصورشان آن است که این پسر پیامبر این امت است.<sup>۱</sup>

در تمام دوران کودکی پیامبر امّ ایمن همراه آن حضرت بود. از او نقل شده است که می‌گفت: «پیامبر ﷺ را دیدم که در پی تابوت عبدالمطلب می‌گریست.» در این هنگام پیامبر هشت سال داشت.<sup>۲</sup> این نزدیکی بیش از حدّ وی به پیامبر ﷺ چنان بود که در حدیثی از حضرت نقل شده: «امّ ایمن امّی بعد امّی»؛ امّ ایمن پس از مادرم برای من مادری کرده است.<sup>۳</sup>

اولین ازدواج برکة با مردی حبشی به نام عبید بود که او کنیه‌اش را از پسری به نام ایمن که برای وی آورد، گرفت.<sup>۴</sup> برخی نام همسر اول امّ ایمن را عبیدبن حارث خزرجی گفته‌اند.<sup>۵</sup> ابن حزم اندلسی ایمن را پسر عبیدبن عمرو می‌داند و از ابن اسحاق نقل کرده است که دو ایمن بوده که یکی پسر عبید حبشی و دیگری پسر عبیدبن عمرو بوده است.<sup>۶</sup>

پس از چندی بعد از مرگ عبید در مکه، امّ ایمن - به روایت بلاذری - با پسرخوانده پیامبر به نام زیدبن حارثه ازدواج کرد. این ماجرا بعد از طلاق زینب از زید بود. قبل از

امّ ایمن، زیدبن حارثه با دو نفر دیگر ازدواج کرده بود، یکی دختر ابی لهب و دیگری دختر عوام که آنها را طلاق داده بود و سپس با امّ ایمن ازدواج کرد. به نوشته بلاذری پیامبر اکرم ﷺ او را به ازدواج زید درآورد. بلاذری در حدیثی از پیامبر نقل کرده است که فرمود: «اگر کسی بخواهد او را خشنود سازد و با زنی از اهل بهشت ازدواج کند، باید با امّ ایمن ازدواج کند.» از این رو زید هم با امّ ایمن ازدواج کرد.<sup>۷</sup> در اصول کافی آمده است امام محمد باقر علیه السلام ذیل تفسیر آیه ۹۸ سوره نساء ﴿الْأَلْمُسْتَضَعْفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾ در جواب اسماعیل جعفی که از دینی که برای بندگان روا نیست بدان نادان بمانند، پرسیده بود، امّ ایمن را از مصادیق کلمه مستضعف در این آیه ذکر نموده فرمودند: تو

۱- ابن سعد، طبقات، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲- همان، ج ۱، ص ۹۵؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۹۶.

۳- ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۷، ص ۲۹۱؛ محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۵۵۵.

۴- عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۸۶.

۵- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ص ۱۵۹.

۶- ابن حزم، جمهرة انساب العرب، ص ۳۵۵.

۷- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۷۱ و ۴۷۲.

امّ ایمن را می‌شناسی (آزاد کرده رسول خدا بود و از گواهان فدک است). به راستی من گواهم که او از اهل بهشت است و او درباره این مذهب و عقیده‌ای که شما دارید آگاهی نداشت؛ (یعنی از امامت سایر ائمه بجز امیر المؤمنین بی‌اطلاع و نسبت بدان معذور بود).<sup>۱</sup>

امّ ایمن در شمار کسانی بود که در همان ابتدای اسلام به پیامبر ایمان آورد و تا آنجا که می‌توانست قرآن حفظ می‌کرد و تا مدتی نمازش را در مکه مخفیانه در کنار دیگر تازه مسلمانان برپا می‌نمود. سیوطی او را در شمار افرادی می‌داند که زود اسلام آوردند؛ مانند خدیجه رضی الله عنها، مولای پیامبر زید، علی رضی الله عنه، و رقیه رضی الله عنها. امّ ایمن دو بار هجرت نمود؛<sup>۲</sup> یک بار به حبشه و بار دیگر به مدینه. مهاجران به حبشه در سال پنجم بعثت از مکه به قصد حبشه رفتند و سپس در سال هفتم هجرت مستقیماً به مدینه آمدند. در این جا اگر بخواهیم میان این دیدگاه که امّ ایمن دو بار هجرت کرد هماهنگی به‌وجود بیاوریم. باید او را در میان آن دسته‌ای از مهاجران بدانیم که پس از واقعه غرانیق از حبشه به مکه بازگشتند و چند سالی پس از آن، مهاجرت به مکه پیش آمد که امّ ایمن هم در میان این دسته از مهاجران بود. در این

صورت می‌توان شبهه‌ای را که برای نویسنده محترم مقاله «امّ ایمن» در دائرةالمعارف اسلامی پیش آمده است برطرف کرد.<sup>۴</sup> به نوشته ابن اثیر وی به امّ ظباء هم معروف بوده است.<sup>۵</sup>

پس از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، امّ ایمن نیز همراه پسرش و زیدبن حارثه از مکه به مدینه هجرت کردند.<sup>۶</sup> داستانی از زبان امّ ایمن بدین مضمون نقل گردیده که هنگام مهاجرت از مکه به مدینه که تشنگی بر او غلبه کرد، ناگهان آبی گوارا از آسمان در سطلی آویخته به او نشانیده شد که امّ ایمن می‌گفت: هرگز در گرم‌ترین هوا تشنگی بر او غلبه نمی‌یافت.<sup>۷</sup> در هجرت به مدینه، سوده و ابورافع نیز همراه آنان بودند.<sup>۸</sup> در مدینه نیز

- ۱- کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۴۴۹؛ علامه طباطبایی، المیزان، سوره نساء، ذیل آیه ۹۸.
- ۲- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۸۶.
- ۳- عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۸۶.
- ۴- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر موسوی بجنوردی، ج ۱۰، ذیل کلمه امّ ایمن.
- ۵- ابن اثیر، اسدالغابة في معرفة الصحابة، ج ۷، ص ۳۵. ظباء در لغت به معنی آهوان و جمع الظبی (آهو) می‌باشد، ولی علت این نام‌گذاری معلوم نیست.
- ۶- نویری، نهاية الارب، ج ۱، ص ۳۲۳.
- ۷- بیهقی، دلائل النبوة، ج ۶، ص ۱۲۵.
- ۸- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ص ۱۰۹.

امّ ایمن قرین پیامبر بود و حتی نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با او بسیار مزاح می فرمود<sup>۱</sup>. در مسند (احمد بن حنبل) حدود پنج حدیث از او روایت شده است<sup>۲</sup>.

### حضور امّ ایمن در جبهه های جنگ

در روز جنگ احد امّ ایمن همراه برخی از زنان مسلمان بود. هنگامی که جنگ شدت گرفت و برخی از مسلمانان می گریختند، «امّ ایمن خاک بر چهره های آنها پاشاند و برای برخی از آنان دوک آورد و گفت: شمشیرت را بده و دوک بریس!»<sup>۳</sup> مورخان نوشته اند که امّ ایمن در روز واقعه احد همراه سیزده زن دیگر از جمله حضرت فاطمه علیها السلام، زخمی ها را آب می داد<sup>۴</sup>.

امّ ایمن در جنگ خیبر نیز جزء بیست بانویی بود که به خیبر آمد<sup>۵</sup>. پس از جنگ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سهمی از نخلستانی در خیبر را به امّ ایمن بخشید<sup>۶</sup>. امّ ایمن در جریان جنگ حنین نیز حضور داشت و یک بار که خواست برای مسلمانان دعا کند، جمله ای نفرین آمیز بر زبان آورد و به جای آن که بگوید «ثبت الله اقدامک»، به اشتباه گفته بود: سبت الله اقدامکم. لذا پیامبر او را امر به خاموشی کرد<sup>۷</sup>. در باره لکنت زبان امّ ایمن آمده است که روزی نزد پیامبر آمد و گفت:

سلام بر شما مباد (سلام لا علیکم)؛ لذا رسول خدا به او اجازه داد که تنها بگوید «سلام» و سخنش را کوتاه سازد<sup>۸</sup>.

گفتنی است پسرش ایمن از خود رشادت های بی شماری نشان داد که به عنوان افتخاری همیشگی برای امّ ایمن در تاریخ باقی ماند. در جنگ حنین از مسلمانان جز عده کمی با پیامبر همراهی نکردند. نقل شده است که تنها نه نفر از بنی هاشم از جمله عباس و علی علیهما السلام در کنار پیامبر باقی ماندند. ایمن به آنان یاری می رساند و نام وی را به عنوان دهمین نفر از یاری دهندگان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار خانواده ایشان ذکر کرده اند<sup>۹</sup>.

۱- همان، ص ۱۶۰.

۲- همان، ص ۱۶.

۳- واقدی، مغازی، ص ۲۰۰.

۴- همان، ص ۱۸۱.

۵- همان، ص ۵۲۲.

۶- بیهقی، دلائل النبوة، ج ۴، ص ۲۸۸.

۷- محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۵۵۵.

۸- استانبولی و الشلیبی، زنان پیرامون پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۱۴۶.

۹- مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۵۵.

## ارتباطات امّ ایمن با خانواده پیامبر

امّ ایمن از جمله معدود بانوانی است که از بسیاری از مسائل خصوصی و خانوادگی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آگاهی داشته و مورد وثوق آن حضرت نیز بوده است. امّ ایمن در دفن و کفن عبدالله تنها پسر پیامبر از خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا همراه امّ فضل بود<sup>۱</sup>. یکی از دختران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رقیه نام داشت که از خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا بود. وی همسر عثمان بن عفان شد و برای وی پسری به نام عبدالله به دنیا آورد. عبدالله پس از مدتی بیماری در اثنای جنگ بدر که رسول خدا حضور نداشت از دنیا رفت و نقل شده است که امّ ایمن او را در مدینه غسل داد و سپس در بقیع به خاکش سپردند<sup>۲</sup>.

در جریان خواسـتگاری علی از فاطمه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا آمده است که عقیل به برادرش علی گفت: «برخیز نزد پیامبر برویم». در راه به امّ ایمن برخوردند و ماجرا را به او گفتند. امّ ایمن گفت: «بگذارید این کار را زن‌ها انجام دهند.» لذا برگشت و امّ سلمه و زنان دیگر رسول خدا را خیر کرد و همگی پیرامون وجود مبارک رسول خدا حلقه زدند و گفتند: پدران و مادران ما فدای تو باد ای رسول خدا! ما برای امری نزد شما جمع شده‌ایم که

اگر خدیجه بود چشمش روشن می‌شد و...»<sup>۳</sup>.

در امالی شیخ صدوق، مجلس نوزدهم، در روز جمعه هشت روز باقی مانده از ماه رمضان سال ۳۶۷، حدیثی از محمد بن عیسی از ابی اسحاق نهانندی از عبدالله بن محاز عبدالله بن سنان نقل شده که ابی عبدالله رَضِيَ اللهُ عَلَيْهِ فرمود: جمعی از همسایگان امّ ایمن نزد رسول اکرم آمده، گفتند: ای پیامبر گرامی! امّ ایمن شب گذشته از شدت گریه تا صبح نخوابید. آن‌گاه پیامبر علت را از امّ ایمن جویا شدند. امّ ایمن عرضه داشت: یا رسول الله رؤیایی عجیب دیدم که تا صبح بر اثر آن رؤیا گریستم و نتوانستم سر بر بالین بگذارم.

پیامبر فرمود: رؤیا چه بود برایم نقل کن، خدا و پیامبرش مطلب را بهتر می‌دانند. امّ ایمن گفت: گفتنش برایم سخت است یا رسول الله.

پیامبر فرمودند: معلوم نیست همان‌گونه که خواب دیده‌ای در بیداری هم واقع شود؛

۱- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۹۱.

۲- همان، ج ۱، ص ۴۸۶.

۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۵.

پس برایم نقل کن.

امّ ایمن عرض کرد: شب پیش خواب دیدم که گویی برخی از اعضای بدن شما در منزل من افتاده است و از آن‌ها خون می‌چکد. خون‌ها آنقدر زیاد شد که تمام آسمان را خون فراگرفت و به یکباره هزاران فرشته را دیدم که همگی در حالی که جامی از خون در دست دارند روی منزل شما فرود می‌آیند.

پیامبر فرمودند: خوش خبر باشی، چه خواب نیکویی دیده‌ای. فاطمه فرزندی به دنیا خواهد آورد و آن فرزند در دامان تو بزرگ خواهد شد و تو او را در آغوش خود می‌گیری، اما خون‌هایی که از اعضای بدن من می‌چکیده، بشارت از شهادت حسینم در صحرای کربلا می‌دهد و آن فرشتگانی هم که جامی از خون در دستشان بوده، همه فرشتگان مقرب بارگاه الهی هستند که در نبود حسین همگی عزادارند و برای تسلیت و تعزیت به منزل من فرود می‌آمدند.

آن شب امّ ایمن با خیال راحت سر بر بالین گذاشت، تا این که سه ماه بعد، در سوم ماه شعبان سال چهارم هجرت حسین علیه السلام به دنیا آمد و در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام و

حضرت زهرا علیها السلام سروری برپا گشت و فرشتگان مقرب بارگاه الهی برای تبریک و تهنیت در رفت و آمد بودند. زمانی که امام حسین کوچک در آغوش امّ ایمن نزد رسول خدا آمد، حضرت به امّ ایمن فرمود: «درود بر حامل و محمول. ای امّ ایمن این همان تأویل رؤیای تو است.»<sup>۱</sup>

درباره ارتباط نزدیک میان پیامبر و امّ ایمن نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله از وی در جریان افک (تهمت) درباره عایشه سؤال فرمود، او هم گفت: من هرگز گمانی جز خیر و نیکی نسبت به عایشه ندارم.<sup>۲</sup>

از عکرمه نقل شده است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، امّ ایمن گریست. به او گفتند: آیا بر رسول خدا می‌گریی؟ او گفت: چون می‌دانم رسول خدا صلی الله علیه و آله به جایگاهی رفته است که به مراتب برای او بهتر از دنیا است بر خود او نمی‌گیریم، ولی گریه من برای این است که وحی از آسمان قطع شده است.<sup>۳</sup>

۱- شیخ صدوق، امالی، ص ۷۶.

۲- قبل از او زینب بنت جحش هم نیکی عایشه را گفته

بود. واقدی، مغازی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۳- نویری، نهاية الارب، ج ۳، ص ۳۵۷.

از دیگر جلوه‌های حضور امّ ایمن در کنار خاندان آن حضرت جریان شهادت امّ ایمن درباره واقعه فدک است. این مطلب خود بحثی جداگانه را می‌طلبد. امّ ایمن را در زمان بیماری و فوت حضرت زهرا علیها السلام نیز می‌بینیم. در وصیت‌نامه حضرت زهرا علیها السلام نامی از امّ ایمن دیده نمی‌شود، ولی در روایات نام سه زنی که حضرت زهرا در طی دوران بیماری خود با آنها بیشتر در ارتباط بود عبارت‌اند: از: امّ ایمن، اسماء و سلمی. مجلسی در این باره طی روایتی آورده است: «هنگامی که فاطمه علیها السلام از رسیدن زمان رحلت خویش آگاه شد، امّ ایمن را که از جمله زنان مورد اعتماد بود فرا خواند و به او فرمود: ای امّ ایمن از رسیدن خبر مرگم آگاه شده‌ام، علی را بگو تا نزد من بیاید. و سپس به علی علیه السلام وصیت فرمود.»<sup>۱</sup>

در برخی روایات آمده است که علی علیه السلام در جریان رحلت حضرت زهرا علیها السلام از امّ ایمن و اسماء بنت عمیس دعوت کرده تا حضور داشته باشند که این نکته نیز دلالت بیشتری بر نزدیکی امّ ایمن با اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد.<sup>۲</sup>

### فرزندان امّ ایمن و سرانجام او

به‌طور مشخص نمی‌توان تعداد فرزندان امّ ایمن را بیان کرد؛ با این حال در منابعی که از اولاد امّ ایمن یاد کرده‌اند نام دو نفر بیشتر به چشم نمی‌خورد که یکی ایمن بن عبید و دیگر اسامة بن زید است. در این جا شایسته است درباره دو پسر امّ ایمن نکاتی را یاد کنیم:

ایمن بن عبید، فرزند عبید حبشی یا خزرجی بود. ایمن را در نقل حدیث و روایت ثقه و مورد اعتماد دانسته‌اند. احمد بن حنبل از وی حدیث روایت کرده است.<sup>۳</sup> ایمن در جنگ‌ها از خود رشادت‌های بسیاری نشان داد. امّ ایمن نیز همواره او را به یاری پیامبر تشویق می‌کرد، چنان‌که در خیبر در طی ابیاتی از این که پسرش عذر آورده بود وی را سرزنش کرد.<sup>۴</sup> با این حال، در جنگ خیبر ایمن از خود رشادت‌های فراوانی نشان داد.<sup>۵</sup> رشادت‌های ایمن در غزوه حنین نیز بسیار

- ۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۴.
- ۲- محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۵۵۵.
- ۳- ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۴، ص ۱۱۲.
- ۴- ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۳، ص ۲۹۵.
- ۵- واقدی، مغازی، ص ۵۲۲.



بود<sup>۱</sup>، آن‌سان که به عنوان افتخاری همیشگی برای امّ ایمن در تاریخ باقی ماند. در این جنگ، تنها شمار اندکی از مسلمانان با پیامبر همراهی کردند. نقل شده است که تنها نه نفر از بنی‌هاشم، از جمله عباس و علی رضی الله عنهما در کنار پیامبر باقی ماندند. ایمن نیز به آن‌ها یاری می‌رساند و نام وی را به عنوان دهمین نفر از یاری‌دهندگان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار خانواده ایشان ذکر کرده‌اند.<sup>۲</sup>

شیخ مفید نیز در این باره نوشته است که در جنگ حنین کار به جایی رسید که تنها ده تن با پیامبر ماندند؛ نه نفر از بنی‌هاشم و دهمین کس ایمن بن عبید بود که خدایش او را بیامرزد و در این جنگ به شهادت رسید.<sup>۳</sup> عباس بن عبدالمطلب دربارهٔ رشادت ایمن ابیاتی سرود.<sup>۴</sup>

چنان که از منابع برمی‌آید، تنها ثمره به جا مانده از ازدواج زید با امّ ایمن پسری به نام اسامه بوده است.<sup>۵</sup> اسامه بن زید از شوهر دیگر امّ ایمن؛ یعنی زید بن حارثه، پسرخوانده پیامبر بود. سال تولد او به درستی مشخص نمی‌باشد؛ اما از قراین آشکار است که او متولد مکه است؛ زیرا در هجرت به مدینه همراه والدینش حضور

داشته است و دیگر آن که طبری از قول اسامه نقل کرده است هنگام آمدن خیر پیروزی مسلمانان در جنگ بدر (سال دوم هجرت) به مدینه، اسامه گفت: «وقتی رقیه دختر پیامبر را به خاک سپرده بودیم خیر آمد.»<sup>۶</sup> در سال یازدهم هجری وی بیست یا بیست و یک و یا نوزده سال داشته است که در نتیجه مشخص می‌گردد هنگام هجرت به مدینه نباید بیشتر از نه یا ده سال داشته باشد. برخی روایات از نزدیکی اسامه به پیامبر حکایت دارد.<sup>۷</sup> از عایشه حدیثی نقل شده است که پیامبر فرمود: کسی که خدا و رسولش را دوست دارد می‌باید که اسامه بن زید را نیز دوست بدارد.<sup>۸</sup> البته باید توجه داشت احادیثی همانند این روایت اغراق‌آمیز می‌نماید و نوشته‌های ابن کثیر آکنده از چنین مبالغه‌هایی است.

۱- طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۵۵.

۳- شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۴۰.

۴- همان، ج ۱، ص ۱۴۲.

۵- خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۶۲۱.

۶- طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۳، ص ۹۷۶.

۷- ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۱۰۱.

۸- ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۵، ص ۳۳۳.

رسول خدا ﷺ در اواخر عمر خویش اسامه را به فرماندهی لشکری از مسلمانان راهی مناطق مرزی با روم شرقی کرد. درباره اهداف آن حضرت دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد؛ از جمله آن که پیامبر اکرم ﷺ می‌خواست شایستگی‌ها را به افراد بدهد و نه سن و سال. همچنین اسامه را به سرزمینی (مؤتة) بفرستد که قبلاً قتلگاه پدرش بود تا برای انتقام تشویق شود.<sup>۱</sup> هر چند که شاید کاستن هیاهوی خلافت در مدینه پس از رحلت ایشان از جمله اهداف اصلی آن حضرت شمرده می‌شد. پیامبر در فرستادن او بسیار اصرار داشت. آنچه را که تاریخ در مورد حضور امّ ایمن در این برهه زمانی یادآور شده، از این قرار است که اسامه در حالی که پرچم بر دوش داشت و صحابه همراهش بودند، بیرون رفت و در جرف (سه میلی مدینه در راه شام) فرود آمد، در حالی که ابوبکر و عمر و بیشتر مهاجران و از انصار اسید بن حصیر و بشیر بن سعد و سران دیگر انصار همراهش بودند. در این حال، فرستاده امّ ایمن نزد اسامه آمد و پیام آورد که برگردد، پیامبر در حال مرگ است. اسامه همان‌دم برخاست و در حالی که لواء همراهش بود به

مدینه بازگشت و آن را بر در خانه پیامبر ﷺ بر زمین نهاد و پیامبر همان ساعت رحلت فرموده بود.<sup>۲</sup>

ابن سعد در این باره می‌نویسد: «فرستاده امّ ایمن اسامه را به مدینه فرا خواند که همراه ابو عبیده و عمر بود.»<sup>۳</sup> برخی گفته‌اند همسران پیامبر به اسامه پیام دادند که باز گردد.<sup>۴</sup> ابن ابی الحدید نقل کرده که به اصرار پیامبر اکرم ﷺ اسامه دوباره راهی شد و با حضرت وداع کرده و از مدینه بیرون رفت. ابوبکر و عمر هم با او بودند. چون خواست سوار شود و حرکت کند، فرستاده امّ ایمن پیش او آمد و گفت پیامبر ﷺ در حال مرگ است.<sup>۵</sup>

ابوبکر در دوران خلافت خود به اسامه بسیار محبت می‌کرد، چنان که در مورد کسی که برای تحقیر اسامه بن زید بن حارثه را به نام برکة خوانده بود دستور داد تا هفتاد

۱- ابن سعد، طبقات، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۳، ص ۳۱۷، خطبه ۶۷.

۳- ابن سعد، طبقات، ج ۲، ص ۲۳۲.

۴- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱، خطبه ۳.

۵- همان، ج ۱، ص ۶۳.

تازیانه او را زدند<sup>۱</sup>. در زمان عمر بن خطاب برای اسامه سه هزار مقرر<sup>۲</sup> یا پنج هزار مقرر<sup>۳</sup> و عطا تعیین کرد<sup>۳</sup>. در همین زمان در روایتی نقل شده است که اسامه با اشاره به نزدیکی اش به پیامبر بر عبدالله بن عمر بن خطاب مباحث می کرد<sup>۴</sup>. گویا عمر در ابتدای خلافت با اسامه رابطه خوبی نداشته است. ابن کثیر فحوای کلام عمر در بیان ای امیر به اسامه را نوعی تمسخر و تحقیر دانسته، در حالی که در سیره حلبیه تنها به این نکته بسنده شده است: «زمانی که عمر خلیفه شده بود با لقب ایها الامیر بر اسامه سلام می کرد<sup>۵</sup>.

بررسی زندگی و رفتار اسامه در دوره امامت حضرت علی علیه السلام می تواند تا حدودی روشنگر برخی گرایش های این خانواده باشد. بلاذری در علت همکاری نکردن اسامه با امام علی علیه السلام در جنگ جمل می نویسد: در سریه ای در سال هفت هجرت هنگامی که اسامه در رویارویی با نهیک بن مرداس جهنی او را کشت و بازگشت، پیامبر صلی الله علیه و آله او را خواست و به او فرمود: آیا مردی را که گوینده «لا اله الا الله» است کشتی؟ اسامه پس از آن با خود عهد بست که

هرگز مقابل کسی که گوینده «لا اله الا الله» است با شمشیر نایستد؛ از این رو به حضرت علی علیه السلام گفت: دوست دارم در کنار تو باشم، اما با خود عهد بسته ام که هرگز با گوینده «لا اله الا الله» نجنگم<sup>۶</sup>. شیخ مفید نیز در این باره نوشته است: «اسامة بن زید در کنار عبدالله بن عمر بن خطاب، سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمة و حسان بن ثابت، با علی علیه السلام بیعت نکرد<sup>۷</sup>».

روابط اسامه با معاویه هم خوب نبود؛ زیرا زمانی که معاویه مادرش هند را کریم تر از ام ایمن خواند، اسامه در جواب گفت: مادر من اکرم است که خدای عز و جل فرمود: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ﴾<sup>۸</sup>.

از آن جا که نزدیکی ام ایمن به پیامبر بر همگان روشن بود، ابوبکر و عمر هم پیوسته

۱- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۷۲.

۲- همان، ج ۱، ص ۴۷۵.

۳- ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۵، ص ۳۳۳.

۴- همان جا.

۵- حلبی، السيرة الحلبية، ج ۳، ص ۲۳۱.

۶- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۷۵.

۷- شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۴۳.

۸- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۷۵.

به دیدار امّ ایمن می‌آمدند<sup>۱</sup>. از سلیمان بن مغیره و از ثابت و از انس نقل شده است که گفت: ابوبکر به عمر می‌گفت به دیدار امّ ایمن برویم، همان‌طور که پیامبر ﷺ او را ملاقات می‌کرد<sup>۲</sup>. اما برخی از مورخان همانند واقدی و ام حبان مرگ او را در زمان خلافت عثمان نوشته‌اند<sup>۳</sup>. در این صورت امّ ایمن باید از جمله زنانی باشد که بسیار عمر کرده‌اند. با این حال روایت قبلی نیز بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا روایت دیگر بر زنده بودن امّ ایمن هنگام مرگ عمر در سال ۲۳ هجری دلالت دارند. در حدیثی از طارق آمده است که امّ ایمن در زمان قتل عمر زنده بوده است<sup>۴</sup>. نگارنده مقاله دیدگاه اخیر را مرجح می‌داند.

## منابع و مأخذ

- ۱- ابن اثیر، عزالدین، اسد الغابة في معرفة الصحابة، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۹۹۴.
- ۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ترجمه و تحشیه دکتر محمود مهدوی دامغانی، چاپ دوم: نشر نی، تهران، ۱۳۷۹ش.
- ۳- ابن سعد، طبقات، ترجمه دکتر محمود مهدوی

دامغانی، انتشارات فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۷۴ش.

۴- \_\_\_\_\_، طبقات، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، نشر نو، ۱۳۶۵ش.

۵- اسکافی، ابو جعفر، المعیار و الموازنة، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، ۱۳۷۴ش.

۶- ابن کثیر، اسماعیل، البداية و النهاية، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت، بی‌تا.

۷- ابن هشام، السيرة النبوية، دار الكتب العربی، ۱۹۹۶.

۸- ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب في اخبار من ذهب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.

۹- استانبولی، محمودی مهدی و الشلبی، ابو النصر، زنان پیامون پیامبر ﷺ، ترجمه شهربانو دلبری، انتشارات سخن گستر، مشهد، ۱۳۸۲ش.

۱۰- امین، محسن، اعیان الشیعة، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۹۸۳.

۱۱- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، دارالمعارف، مصر، ۱۳۴۸.

۱۲- \_\_\_\_\_، انساب الاشراف، تحقیق محمود الفردوس العظم، دمشق، ۱۹۹۷.

۱۳- بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوة، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۸۵.

۱- ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۷، ص ۲۹۱.

۲- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۸۶.

۳- ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۸۶.

۴- محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۵۵۵.

- ۱۴- جر، خليل، فرهنگ عربى - فارسى، ترجمه سيد حميد طيبين، مؤسسه انتشارات اميركبير، تهران، ۱۳۶۷ش.
- ۱۵- حلبى، على بن برهان الدين، السيرة الحلبية، دارالمعرفة، بيروت، بى تا.
- ۱۶- خليفة بن خياط، تاريخ خليفة بن خياط، تصحيح و تحقيق سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۴.
- ۱۷- دائرة المعارف بزرگ اسلامى، زير نظر كاظم موسى بجنوردى، تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۱۸- ذهبى، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، دارالمعرفة، بيروت، بى تا.
- ۱۹- \_\_\_\_\_، سير اعلام النبلاء، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶.
- ۲۰- سيوطى، جلال الدين، تاريخ الخلفاء، مؤسسه عزالدين، لبنان، ۱۹۹۲.
- ۲۱- غيب غلامى هرساورى، حسين، على بن ابى طالب، انتشارات دليل ما، قم، ۱۳۸۰ش.
- ۲۲- عسقلانى، ابن حجر، تهذيب التهذيب، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۵.
- ۲۳- طبرانى، المعجم الكبير، دار احياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۲۲.
- ۲۴- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، ترجمه ابوالقاسم پاينده، چاپ دوم: انتشارات اساطير، ۱۳۶۲.
- ۲۵- طباطبايى، محمد حسين، تفسير الميزان، ترجمه محمد باقر موسى همدانى، دفتر انتشارات اسلامى، بى تا.
- ۲۶- صدر، محمد باقر، فذك في التاريخ، مؤسسة البعثة، تهران، ۱۴۰۴.
- ۲۷- صدوق، ابى جعفر محمد بن على، امالى، مؤسسه اعلمى للمطبوعات، بيروت، ۱۹۸۰.
- ۲۸- كلينى، اصول كافى، ترجمه شيخ محمد باقر كمره اى، چاپ سوم: انتشارات اسوه، تهران، ۱۳۵۷ش.
- ۲۹- مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ سوم: دار احياء التراث العربى، بيروت، ۱۹۸۳.
- ۳۰- مفيد، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، مؤسسه آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث، بيروت، ۱۹۹۵.
- ۳۱- نوبرى، شهاب الدين، نهاية الارب في فنون الادب، ترجمه دكتور محمود مهدوى دامغانى، انتشارات اميركبير، ۱۳۶۵ش.
- ۳۲- واقدى، مغازى، ترجمه دكتور محمود مهدوى دامغانى، مركز نشر دانشگاهى، ۱۳۶۶ش.
- ۳۳- هلالى، سليم بن قيس، اسرار آل محمد (صلى الله عليه وآله)، چاپ دوم: انتشارات دليل ما، قم، ۱۳۸۰ش.
- ۳۴- يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، تاريخ يعقوبى، ترجمه محمد ابراهيم آيتى، چاپ ششم: شركت علمى و فرهنگى، ۱۳۷۱ش.